



حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی مدت (با تمرکز ویژه بر مسئله فلسطین)

علی قربانی^۱ | مرتضی راسته^۲

چکیده

حق بر تعیین سرنوشت خود به‌عنوان یک حق بشری، پایه و اساس سایر حقوق بشری را تشکیل می‌دهد که به موجب آن، همه افراد و گروه‌های اجتماعی صرف‌نظر از قومیت، نژاد، جنسیت و مذهب می‌توانند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دست گیرند. در این بین، ملت فلسطین طی بیش از نیم‌قرن از حق تعیین سرنوشت خود محروم بوده‌اند و تحت اشغال نظامی در اسفناک‌ترین وضعیت انسانی زندگی می‌کنند. در این راستا، پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد استنباطی و تحلیل محتوا و با تمرکز ویژه بر مسئله فلسطین، به این پرسش می‌پردازد که حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی مدت، چه کارکردی دارد و آثار مترتب بر نقض این حق برای جامعه بین‌المللی چیست؟ یافته‌های پژوهش نمایانگر آن است که الزامات حق تعیین سرنوشت به‌عنوان حکمی برای عدم سلطه، حمایت قانونی از این حق را در اشغال‌های طولانی مدت، بدون توجه به ابهامات پیرامون معنا و کاربرد حقوق اشغال-فراهم می‌کند و مانع از اقداماتی می‌شود که ممکن است انتخاب‌های محتمل از سوی مردم در خصوص زیرساخت‌ها، وضعیت قلمرو و نحوه بهره‌برداری از آن پس از پایان اشغال را محدود کند. بر این اساس، چنین نتیجه‌گیری شده است که با توجه به قاعده آمره بودن حق تعیین سرنوشت و ارگاو منس بودن تعهدات ناشی از آن در بُعد خارجی، نقض فاحش آن از سوی قدرت اشغالگر، تعهدات سلبی و ایجابی برای کشورهای دیگر در پی دارد.

واژگان کلیدی: اشغال‌های طولانی مدت، حق تعیین سرنوشت، فلسطین، اسرائیل، حقوق اشغال.

DOI: 10.27834/CSIW.2402.1370.3.34.5

^۱ استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران
ghorbani409@iauc.ac.ir

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران
morteza.rasteh313@gmail.com

استاد: قربانی، علی و راسته، مرتضی. (۱۴۰۳). حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی مدت (با تمرکز ویژه بر مسئله فلسطین). بحران پژوهی جهان اسلام، ۳ (۳۴)، ۹۳-۱۲۱.



این مقاله تحت لسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

شماره ۳ (۳۴)

سال ۱۱
پاییز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۱۱/۲۸
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۵/۲۲
صص: ۹۳-۱۲۱



مقدمه

حقوق اشغال، دامنه مفاهیم را به تغییرات در یک سرزمین اشغالی، مردم‌شناسی آن منطقه و زیرساخت‌های آن محدود می‌کند. از این طریق، قواعد حقوق اشغال از حق مردم سرزمین اشغال شده برای تعیین سرنوشت خود حمایت می‌کند. با این حال، این قواعد به مباحث مربوط به اشغال کوتاه‌مدت می‌پردازد. در اشغال‌های طولانی مدت که سالیان متمادی طول می‌کشد، ممکن است حفظ شرایط سرزمین اشغالی به‌روشی که در حقوق اشغال پیش‌بینی شده است، امکان‌پذیر نباشد. پژوهشگران به‌منظور حمایت از استدلال‌های مرتبط با اصلاح مفاد حقوق اشغال در مورد مشارکت مردم سرزمین اشغالی در فرآیندهای تصمیم‌گیری، به حق تعیین سرنوشت (Benvenisti, 2012: 79-80)، تغییر زیرساخت (Pellet, 1992: 169)، حق انتفاع (Scobbie, 1997: 221-249) و پایان اشغال (Scobbie, 2004: 3-21) اشاره می‌کنند. بنابراین، حق تعیین سرنوشت خود، یکی از عناصر دیگر در بحث چگونگی تفسیر اجزای حقوق اشغال بوده و ممکن است مبنایی مستقل برای ارزیابی رفتار اشغالگر نیز باشد. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در سال ۲۰۰۴ در مورد پیامدهای حقوقی ساخت دیوار در اراضی اشغالی فلسطین، چنین رویکردی را اتخاذ کرد (International Court of Justice, 2004: 136)؛ اما شرح مختصری از مفهوم و دامنه حق تعیین سرنوشت را ارائه نمود (International Court of Justice, 2004: 115-122). اگرچه این موضوع با توجه به سؤال مطرح‌شده در مجمع عمومی سازمان ملل، قابل درک است اما در این مورد که آیا تمرکز بر استفاده از حق تعیین سرنوشت خود به‌عنوان یک چهارچوب قانونی مستقل، کمکی به تفسیر قواعد حقوق اشغال یا تشریح عملکرد آن می‌کند یا نه، راهنمایی اندکی ارائه می‌دهد. با عنایت به این که امروزه تجاوز و جنایات اسرائیل علیه سرزمین و ملت فلسطین وارد فاز جدیدی شده است، به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت خود از سوی فلسطینیان، از اهمیت فراوانی برخوردار است. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی مدت، چه کارکردی دارد و آثار مترتب بر نقض این حق برای جامعه بین‌المللی چیست؟ تحقیق از نوع بنیادی و نظری بوده و روش تحقیق به‌صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد. بر این اساس، در پژوهش حاضر، حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی مدت و با تمرکز ویژه بر مسئله فلسطین، توصیف و تحلیل می‌شود. داده‌های

تحقیق نیز به صورت جمع‌آوری اطلاعات به روش «کتابخانه‌ای» می‌باشد. در این راستا، با مراجعه به اسناد، قطعه‌نامه‌ها، کتب و مقالات حقوقی داخلی و بین‌المللی، داده‌ها مورد تحلیل قرار گرفت. بدین ترتیب با تجزیه و تحلیل داده‌ها، به شیوه کیفی بر استدلال و استنتاج حقوقی و تحلیل منطقی مبانی، مفاهیم و ساختار، دیدگاهی نو در خصوص مبانی حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی مدت ارائه شده است. همچنین نمونه‌گیری این پژوهش به صورت نظری و هدفمند انجام شد و جمع‌آوری یافته‌ها تا اشباع نظری اطلاعات ادامه یافت. بنابراین، مراحل پژوهش حاضر به اختصار به این شرح است: ۱- جمع‌آوری داده‌ها؛ ۲- طبقه‌بندی داده‌ها؛ ۳- تجزیه و تحلیل اطلاعات؛ ۴- تدوین و نگارش. برای پاسخ به سؤال پژوهش، بخش نخست مقاله، به بررسی مفهوم حق بر تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل و رابطه آن با حقوق اشغال می‌پردازد. در این بخش توضیح داده می‌شود که حق تعیین سرنوشت با آن که جزئی مستقل از چهارچوب حقوقی بین‌المللی برای اشغالگری طولانی مدت است، اما ممکن است به‌عنوان بخشی از چهارچوب تفسیری حقوق اشغال نیز عمل کند. در بخش دوم، به بررسی اشغال طولانی مدت سرزمین فلسطین از منظر حق تعیین سرنوشت پرداخته می‌شود و به صورت ویژه به پیمان (توافقنامه) اسلو، شرایط غزه، جابجایی جمعیت و استفاده از منابع طبیعی پرداخته خواهد شد. این تحلیل، توجه بیشتری به ماهیت کاملاً متمایز دو کارکرد حق تعیین سرنوشت داشته و اهمیت تفکیک آن‌ها را نشان می‌دهد. در بخش سوم، تعهدات جامعه بین‌المللی در قبال نقض حق تعیین سرنوشت و آثار و پیامدهای قانونی ناشی از آن، تبیین خواهد شد. این بخش، به اهمیت چنین حقی در جوامع بین‌المللی و تعهدات ناشی از آن می‌پردازد و توضیح می‌دهد که وقتی شرایط، سبب افزایش پیچیدگی و عدم اطمینان نسبت به عملکرد یک رژیم حقوقی خاص می‌شود، باید بدانیم که اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، همچنان ضامنی برای حمایت از منافع جامعه بین‌المللی است.

۱- پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع حق تعیین سرنوشت، پژوهش‌هایی به رشته تحریر در آمده است که می‌توان به مهم‌ترین آن‌ها اشاره کرد:

حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی‌مدت (با تمرکز ویژه بر مسئله فلسطین)

توکل حبیب‌زاده در مقاله علمی پژوهشی خود تحت عنوان «ابتنای مقاومت مردم فلسطین بر حق تعیین سرنوشت و تعهدات جامعه بین‌المللی در قبال آن»، به بررسی حق مقاومت مردم فلسطین در برابر اشغالگری اسرائیل پرداخت و تعهدات جامعه بین‌المللی را در این خصوص تبیین نمود. در بخش ابتدایی مقاله مزبور، نویسنده با تفکیک حق تعیین سرنوشت داخلی و خارجی، جایگاه این موضوع را در اسناد مختلف بین‌المللی و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد مورد مطالعه قرار داد. با این حال تمرکز مقاله یادشده، بر مسئله حق مقاومت مردم فلسطین و تعهدات جامعه بین‌المللی در خصوص این حق تکیه دارد و در خصوص حق تعیین سرنوشت فلسطینیان، صرفاً به‌عنوان مبنای حق مقاومت سخن گفته شده است (Habibzadeh, 2017: 825-854).

ابراهیم بیگ‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «از تعیین سرنوشت تا مقاومت در مقابل سرکوب»، در دو بخش تحت عناوین «تعیین سرنوشت به‌عنوان وسیله‌ای برای رهایی از سلطه استعماری» و «مقاومت در مقابل سرکوب به مثابه حربه‌ای برای آزادشدن از سلطه اقتدارگرایی»، این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. نویسنده در پی پاسخ به این پرسش بوده است که دو پدیده «تعیین سرنوشت» و «مقاومت در مقابل سرکوب» آیا صرفاً یک «حق» است یا «تکلیف» نیز محسوب می‌شود. یافته‌های مقاله مزبور بیانگر آن است که با تحولات حقوق بین‌الملل این پدیده‌ها نه فقط در قالب «حق» بلکه به‌عنوان «تکلیف» نیز قابل طرح است؛ چون اگر فقط «حق» محسوب شوند باید به این اصل نیز قائل بود که صاحب آن بتواند از آن اعراض کند. این در حالی است که امروزه به‌نظر می‌رسد که وجود مشروعیت دموکراتیک نظام‌های سیاسی به مثابه یک قاعده الزام‌آور حقوق بین‌الملل درآمده باشد؛ که این خود مستلزم عدم پذیرش موجودیت سلطه استعمار خارجی و نظام‌های سیاسی اقتدارگرای سرکوبگر است. بنابراین این‌طور نتیجه‌گیری کرده است که همانا «تعیین سرنوشت» و «مقاومت در مقابل سرکوب» نه فقط «حق» که «تکلیفی» غیرقابل انتقال و چشم‌پوشی بوده، ذاتی حیات توأم با منزلت و کرامت «مردم» است (Beygzadeh, 2017: 11-36).

سید محمدرضا میرصانع و همکاران، در مقاله‌ای علمی - پژوهشی با عنوان «تحولات حق تعیین سرنوشت در نظریه‌های مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری: از کوزوو تا مجمع‌الجزایر چاگوس»، با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از ابزار تحقیق کتابخانه‌ای، ابتدا به بحث مبادی و مبانی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل که در برگیرنده مفهوم حق تعیین سرنوشت و ابعاد آن در

حقوق بین‌الملل است و همچنین بیان تاریخچه‌ای از حق تعیین سرنوشت و در ادامه به حق تعیین سرنوشت در اسناد بی‌الملل شامل منشور سازمان ملل متحد، بیانیه اعطای استقلال به کشورها و ملل مستعمره و میثاقین حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت پرداخته شده است. در نهایت این که حق تعیین سرنوشت در رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری با ذکر مصادیقی بیان شده است (Mirsanee and Others, 2024: 2207-2227).

در مجموع با مرور پژوهش‌های گذشته و مقایسه آن با تحقیق حاضر، می‌توان گفت: ضرورت انجام این تحقیق از آن جهت است که علی‌رغم وجود این پژوهش‌ها، تحقیقی که منحصرأ و به تفصیل موضوع حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی مدت و جایگاه آن در مسئله فلسطین را دنبال نموده باشد، وجود ندارد. لذا، تازگی و نوآوری موضوع این مقاله و همچنین نبود پژوهشی در این خصوص در ایران، دلیل و انگیزه انجام دادن این پژوهش است.

۲- چهارچوب مفهومی پژوهش

۲-۱- حق تعیین سرنوشت

یکی از اهداف سازمان ملل متحد، توسعه روابط دوستانه میان ملت‌ها بر اساس احترام به اصل حقوق برابر و حق مردم در تعیین سرنوشت خودشان است. گسترش حق قانونی تعیین سرنوشت پس از امضای منشور ملل متحد، به‌عنوان بخشی از جنبش علیه استعمارزدایی در دهه ۱۹۶۰ رخ داد. بنابراین معنای اصلی حق قانونی تعیین سرنوشت، بر ایده آزادی از سلطه و انقیاد خارجی^۱ تمرکز دارد (International Court of Justice, 1971: 52-53). مبنای وضعیت حقوقی در حق تعیین

^۱ در حالی که معیارهای روشنی برای تعریف سلطه و انقیاد خارجی وجود ندارد، عناصر استعمار سازمان‌یافته خلع ید، چندپاره کردن، اعمال غیرانسانی و تبعیض از شاخص‌های رایج در تعریف آن هستند. وجود چنین رویه‌های نظام‌مندی در وضعیت کنونی، به‌طور گسترده مستند و گزارش شده است (HRC, 2022[A]). این وضعیت ابتدا در قطعنامه‌های «مجمع عمومی سازمان ملل» به رسمیت شناخته شد، اما پس از پیمان اسلو، تغییری در ادبیات چنین واژگانی ایجاد شد. شناسایی این وضعیت، به تازگی توسط فرانچسکا آلبانزه -مخبر سازمان ملل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین- مجدداً مورد تأیید قرار گرفته است (HRC, 2022[B]). برخی دیگر از محققان با این استدلال که پایان دادن به اشغال فلسطین توسط اسرائیل، شرط تحقق حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها و یک قاعده آمره با تعهدات عام‌الشمول است، موضوع غیرقانونی بودن اشغال را بررسی می‌کنند (Imseis, 2020: 1055).

حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی‌مدت (با تمرکز ویژه بر مسئله فلسطین)

سرنوشت، چندین قطعنامه در مجمع عمومی سازمان ملل^۱ و گنجاندن آن به‌عنوان ماده ۱ مشترک در دو میثاق بین‌المللی حقوق بشر است.^۲ در این اسناد، حق تعیین سرنوشت از طریق استعمارگری محدود نمی‌شود. با این حال، قاعده گسترده «همه مردم حق دارند آزادانه و بدون مداخله خارجی، وضعیت سیاسی خود را تعیین کنند و به‌دنبال توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود باشند»-که تقریباً در تمام اسناد مرتبط با سازمان ملل تکرار شده است- به این معنی است که مفهوم حق، مورد مناقشه بوده و هست. برای روشن شدن معنای حق قانونی تعیین سرنوشت، ضروری است که چگونگی ارتباط آن با تعیین سرنوشت به‌عنوان یک اصل سیاسی یا حقوقی مورد بررسی قرار گیرد. این حق به‌عنوان یک اصل سیاسی، حداقل دارای سه جنبه اساسی می‌باشد (Waldron, 2010: 397, 398, 406). یک جنبه این است که مردم یک دولت به‌طور کلی باید آزاد باشند و در داخل مرزهای آن دولت، زیرساخت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را بدون دخالت خارجی، تعیین کنند. جنبه دوم این که، اقلیت‌ها از نظر قومی یا فرهنگی باید در انتخاب نحوه تشکیلات خود آزاد باشند. جنبه سوم نیز این است که یک دولت باید طبق اصول دموکراتیک تشکیل شود تا مردم قادر به مشارکت در نظام‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن دولت باشند. تلاش شده است تا هر یک از این جنبه‌ها، با درجات مختلفی در مفهوم حقوقی بین‌المللی تعیین سرنوشت، در نظر گرفته شوند. مؤلفه‌های سیاسی، اولین عناصر حقوقی بین‌المللی بودند که بیشترین پذیرش را از سوی دولت‌ها داشته‌اند. این موارد نه تنها از نظر سیاسی مهم می‌باشند، بلکه یک الزام حقوقی بین‌المللی هستند که بر مبنای آن، تمام جمعیت یک دولت باید آزاد باشند تا «بدون دخالت خارجی، وضعیت سیاسی خود را تعیین کنند و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را دنبال نمایند» (Müllerson, 1994: 90-91).

حق مردم در تعیین سرنوشت خود با حق یک دولت مستقل برای «انتخاب آزادانه و توسعه نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود» همپوشانی دارد و این همپوشانی، از حاکمیت مردمی حمایت می‌کند (Roth, 2004: 1017, 1042). طرفداران حاکمیت مردمی بر این باورند که

¹Among these are: (General Assembly, 1970); (General Assembly, 1960[A]); (General Assembly, 1960[B]).

²International Covenant on Civil and Political Rights (1966); International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (1966).

³See also: See also: (Human Rights Committee, 1984: 6).

اکنون بهتر است «حاکمیت» نتیجه‌ای از حق مردم در تعیین سرنوشت خودشان در نظر گرفته شود، نه این که خود حاکمیت به تنهایی موضوع ارزشمندی قلمداد گردد که محافظت از آن ضروری باشد. با این حال، با وجود سابقه طولانی دولت‌ها در زمینه حاکمیت مردمی، لازم است این موضوع در حقوق بین‌الملل - که همچنان حقوق دولت را از حقوق مردم جدا می‌کند - انعکاس داده شود. بر این اساس، می‌توان حق تعیین سرنوشت را به‌عنوان مانعی برای مقابله با مداخله بیشتر در امور داخلی یک دولت در نظر گرفت. برای تعیین این که آیا دخالت خارجی در یک سرزمین با حق تعیین سرنوشت از سوی مردم تطابق دارد یا نه، باید این سؤال پاسخ داده شود که آیا دخالت خارجی مانع از آن می‌شود که مردم مزبور، آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین کنند و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را دنبال نمایند؟ در این راستا، شناسایی سطحی که در آن، مداخله یک دولت ثالث در قلمرو یک دولت به‌منزله نقض حق تعیین سرنوشت از سوی مردم است، نیازمند ارزیابی دقیق و موردی می‌باشد.

با توجه به آنچه آمد می‌توان گفت که منظور از حق تعیین سرنوشت عبارت است از حق همه ملت‌ها در تعیین آزادانه وضعیت سیاسی داخلی و نیز جایگاه خود در جامعه بین‌المللی؛ بدون مداخله خارجی بر مبنای اصل برابری حقوق دولت‌ها (Habibzadeh, 2017: 830). بدین ترتیب، حق تعیین سرنوشت خود از سوی ملت‌ها، به‌مثابه یک اصل حقوق بین‌الملل عرفی، در مفهوم حق استقلال و تشکیل دولت، صرفاً در مورد دو گروه از ملت‌ها موضوعیت پیدا می‌کند: ملت‌های تحت استعمار و ملت‌های تحت سلطه بیگانه؛ اما درباره ملت‌های تحت رژیم آپارتاید^۱، حق تعیین سرنوشت به‌معنای حق مشارکت سیاسی و نه حق جدایی و استقلال، به‌رسمیت شناخته شده است (Akhavan, 2007: 103-104).

۲-۲- اشغال

اشغال یک وضعیت حقوقی است که تحقق آن واجد آثار حقوقی پر دامنه‌ای است. اشغال طبق حقوق بین‌الملل، به معنای تصرف و در اختیار گرفتن یک سرزمین توسط قوای نظامی یک دولت و جانشین کردن قدرت و حاکمیت دولت اشغال‌کننده بر سرزمین اشغالی و یا سعی و تلاش در به دست گرفتن حاکمیت بر آن اراضی است (Maghami and Others, 2018: 208). بر این اساس،

¹Apartheid

حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی‌مدت (با تمرکز ویژه بر مسئله فلسطین)

یک سرزمین زمانی اشغال شده تلقی می‌شود که عملاً تحت اختیار ارتش متخاصم قرار گیرد. در این خصوص شایان ذکر است که اشغال منوط به عدم رضایت دولت میزبان و توانایی آن برای اعمال کنترل کافی بر قلمرو است. از این رو، در جایی که دولتی به ارتش خارجی رضایت داده باشد یا زمانی که پس از رضایت، آن را لغو کند، اشغال وجود نخواهد داشت. لذا بر اساس حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اشغال به‌عنوان یک موضوع حقیقی وجود دارد و هنگامی که یک اشغال در چهارچوب معیارهای واقعی قرار گیرد، قواعد حقوق اشغال اعمال می‌شود. بنابراین حقوق اشغال، یک چهارچوب نظارتی است که در هنگام جنگ و زمانی که یک دولت بدون دعوت دولت ثالث به کنترل مؤثر در قلمرو آن دولت دست یابد، اعمال می‌شود و هدف اصلی آن، صیانت از حاکمیت دولت اشغال‌شده و همچنین حاکمیت از امنیت و حقوق ساکنان مناطق تحت اشغال است (Longobardo, 2018: 21). از این رو می‌توان اذعان نمود که حقوق اشغال در پی ایجاد تعادل بین سه منافع اغلب متضاد یعنی «حاکمیت سرنگون‌شده»، «قدرت اشغالگر» و «جمعیت اشغال‌شده» می‌باشد.^۱

۳- رابطه حقوق اشغال و حق تعیین سرنوشت

قواعد حقوق اشغال یک چهارچوب نظارتی است که در زمان جنگ و هنگامی که یک دولت بدون دعوت دولت ثالث، به کنترل مؤثر در قلمرو آن دولت دست یابد، اعمال می‌شود. محتوای این قواعد، بر مبنای اقدامات بشردوستانه در جهت تأمین نیازهای مردم و حفظ حاکمیت دولت اشغال شده، تهیه شده است. در این بخش تبیین خواهد شد که چگونه حقوق اشغال نیز به ابزاری برای حمایت از حق تعیین سرنوشت مردم در سرزمین اشغالی تبدیل شده است. منابع اولیه حقوق معاهداتی که موقعیت‌های اشغال را تنظیم می‌کنند، مقررات ضمیمه در «کنوانسیون لاهه» (قانون لاهه/مقررات لاهه)^۲ به‌ویژه مواد ۴۲-۵۶ و «کنوانسیون ژنو» (قانون ژنو)^۳ به‌ویژه مواد ۲۷-۳۴ و ۴۷-۷۸ هستند. «کنوانسیون لاهه» در زمانی تصویب شد که هیچ منعی برای استفاده از زور یا حق قانونی برای همه مردم جهت تعیین سرنوشت خودشان وجود نداشت (Simpson, 1996: 255). این بدان

^۱ برای مطالعه تفصیلی در مورد حقوق اشغال؛ رجوع کنید به: Siahrostami, 2015

^۲Hague Convention(IV) Respecting the Laws and Customs of War on Land (1907).

^۳Fourth Geneva Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War (1949).

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

معنا بود که هنوز این امکان وجود داشت تا با استفاده از زور، سرزمینی را به دست آورد. از این رو، امروزه می‌توان به اعتبار این قوانین به عنوان چهارچوب قانونی برای حفاظت از حقوق حاکمیت، تردید کرد. با این حال، در همان دوران نیز قاعده‌ای وجود داشت که در طول جنگ، زمانی که قلمرو یک حکومت، تحت سلطه ارتشی قرار می‌گرفت که دولت آن ارتش مالکیت آن سرزمین را برعهده نداشت، الحاق آن تا پایان مخصصات مجاز نبود. این موضوع، یک مرحله انتقالی ایجاد کرد که در آن، چهارچوب قانونی برای حفظ حقوق حاکمیتی جهت جلوگیری از وخامت بیشتر روابط بین کشورهای متخاصم، ضروری تشخیص داده شد؛ با این امید که احتمال تصویب یک معاهده صلح، افزایش یابد (Graber, 1949: 37-40). در این راستا، این منطق شکل گرفت که اشغال‌ها در ماهیت، طولانی نیستند و این که اشغالگران علاقه‌ای به امور غیرنظامیان ندارند. از این طریق می‌توان درک کرد که چرا کنوانسیون لاهه بر موضوعات مرتبط با غیرنظامیان متمرکز نمی‌شود و برعکس، توجه خود را معطوف به مسائل مربوط به حکومت رانده شده، می‌نماید.

حقوق اشغال، تعهداتی بر اشغالگر تحمیل می‌کند و در رابطه با نحوه اداره مناطق اشغال‌شده، حقوقی را برای مردم آن منطقه قائل می‌شود. به عنوان مثال، ماده ۵۰ کنوانسیون ژنو در حوزه آموزش کودکان، ماده ۵۵ کنوانسیون ژنو در حوزه تأمین مواد غذایی و تجهیزات پزشکی و همچنین ماده ۴۸ کنوانسیون لاهه در حوزه وصول مالیات، حقوقی را برای غیرنظامیان تعیین می‌کند. در این مقررات، تأکید بر مناطقی است که در آن‌ها باید به جای تغییر یا توسعه، مدیریت صورت گیرد (Greenwood, 1992: 246) و انتظار این است که این تغییرات و توسعه‌ها، تا پایان اشغال به تعویق بیفتد (Fox, 2005: 234-240). دلیل این مسئله روشن است؛ زیرا سرزمین به اشغالگر تعلق ندارد و انتظار می‌رود که اشغال او موقتی و گذرا باشد (Kolb & Hyde, 2023: 364). با این حال، شرایط محدودی وجود دارد که بر اساس آن، حقوق اشغال اجازه ایجاد تغییرات موقت قانونی را می‌دهد. در خصوص ماده ۴۳ کنوانسیون لاهه - که با ماده ۶۴ کنوانسیون ژنو تکمیل شده است، این تصور وجود دارد که این ماده، دلیل وجود حقوق اشغال را از طریق «اصل حفاظت‌گری»^۱ عینیت می‌بخشد. ماده ۴۳ ایجاب می‌کند که قوانین موجود، رعایت شوند؛ مگر این که «حفاظت از نظم و امنیت

^۱ بر اساس «اصل حفاظت‌گری» (Conservationist Principle)، قدرت‌های اشغالگر نمی‌توانند در قوانین محلی، مقامات اداری و همچنین منابع طبیعی سرزمین اشغالی، تغییراتی ایجاد کنند.

حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی‌مدت (با تمرکز ویژه بر مسئله فلسطین)

عمومی» (زندگی اجتماعی)، کاملاً مانع این امر شود». ناگفته پیداست که در ماده ۴۳ عبارت «کاملاً مانع این امر شود»، کلید واژه محسوب می‌شود. برخی معتقدند این شرط همان معنای ضرورت را می‌دهد که طی آن، اشغالگر در حالت ضرورت می‌تواند حتی به قانونگذاری و یا تعلیق یا اصلاح قوانین موجود در کشور دست بزند (Lesani, 2012: 283).

با توجه به آنچه آمد می‌توان نتیجه گرفت که قواعد حقوق اشغال، از حق تعیین سرنوشت حمایت می‌کند و اساساً اجرای آن تا زمانی که اشغال ادامه داشته باشد، متوقف می‌نماید. چنین موضوعی با این منطق توجیه می‌شود که تلاش برای اجرای عناصر تعیین سرنوشت، مانند اقداماتی که منجر به تقلیل سرمایه منابع طبیعی می‌شود، برای تحت نفوذ خود قرار دادن مستقیم یا غیرمستقیم از سوی اشغالگر، مهیا خواهد بود. از طرفی باید توجه داشت که پایداری یک اشغالگر به قواعد حقوق اشغال، می‌بایست تضمین کند که مردم سرزمین اشغال‌شده، در موقعیتی قرار خواهند گرفت که پس از پایان اشغال بتوانند تعیین سرنوشت خود را از سر بگیرند. این منطق در یک اشغال کوتاه مدت، منطقی است، اما در یک اشغال طولانی‌مدت - که در بخش بعدی به آن پرداخته خواهد شد، امکان متوقف کردن تغییر و توسعه زیرساخت‌های دولتی و اجتماعی، به چالش کشیده می‌گردد.

۴- حق تعیین سرنوشت در یک اشغال طولانی‌مدت

در یک اشغال طولانی مدت که سالیان متمادی ادامه دارد، حق تعیین سرنوشت همچنان برای اشغالگر تعهدی جهت پایان دادن به اشغال ایجاد می‌کند (Wilde, 2018: 13). علاوه بر این، پایداری به قواعد حقوق اشغال برای حمایت از حق تعیین سرنوشت ادامه خواهد داشت. با این حال، قابلیت این رویکرد [حفاظت از حق تعیین سرنوشت از طریق حفظ وضعیت قلمرو] احتمالاً با گذشت زمان کاهش خواهد یافت. در اشغالی که چندین سال طول می‌کشد، محدود کردن دامنه تغییر و توسعه قلمرو ممکن است مانعی در مقابل مسائل مربوط به تعیین سرنوشت ایجاد کند. به عنوان مثال، زیرساخت‌ها فرسوده می‌شوند. ضمن این که اگر قرار است از منابع به‌طور مؤثر استفاده شده یا منابع حفظ شوند، باید در مورد این که از چه سازوکاری استفاده شود و کدام کنشگران باید این سازوکارها را عملی نمایند، تصمیم گرفته شود. به این دلایل، اشغال طولانی مدت سبب به چالش کشیدن این ایده می‌شود که رویکرد حفاظت گرایانه در حقوق اشغال، پاسخی مطلوب به موضوعات

مربوط به تعیین سرنوشت خود است. این بحث شامل پیشنهاد پلت^۱ برای تفسیر اصل حفاظت‌گری در پرتو حق تعیین سرنوشت است. پلت استدلال کرده است که حقوق اشغال در اصل برای حمایت از حقوق حاکمان بی‌قلمرو بوده است. در نتیجه، اصل حفاظت‌گری باید اعتبار هرگونه تغییری که بنا بر منافع نظامی یا منافع بشردوستانه ایجاد شده است را مشخص کند. اما اکنون چون حاکمیت از آن مردم است، معیار و شاخص در حقوق اشغال، حق تعیین سرنوشت است (Pellet, 1992: 186). از این رو، تغییرات مرتبط با منافع بشردوستانه را تا حدی می‌توان دنبال کرد که بر حق تعیین سرنوشت تأثیری نگذارد. پلت همچنین استدلال می‌کند که این موضوع، امکان چنین تغییراتی را تا حد «ماهیت عینی، ترکیب جمعیتی، تشکیلات سازمانی و یا وضعیت قلمرو» فراهم می‌کند. در این تحلیل، حق تعیین سرنوشت می‌بایست چهارچوب تغییر و توسعه را مشخص نماید. چنین رویکردی نسبت به اصل حفاظت‌گری، زمینه را برای تغییرات جزئی پیش‌بینی می‌کند، اما از تغییرات اساسی در مناطقی که تحت پوشش حق تعیین سرنوشت قرار دارند، جلوگیری می‌نماید. چالشی که در این رابطه وجود دارد این است که مجموعه‌ای از تغییرات جزئی، می‌تواند تأثیر کلی بر دامنه اعمال حق تعیین سرنوشت پس از پایان اشغال داشته باشد. همچنین از آنجایی که این طرح، اختیار بیشتری را به اشغالگر می‌دهد، لذا خطر تغییراتی را که به نفع منافع اشغالگر ایجاد می‌شود، افزایش می‌دهد. بنابراین ترجیح داده می‌شود که برای اشغال‌های طولانی‌مدت، تفسیر خاصی از اصل حفاظت‌گری وجود داشته باشد.

لونگوباردو^۲ در راستای ارزیابی «ماهیت عینی و مؤثر سیاست جدید»، معیاری را پیشنهاد کرده است مبنی بر اینکه اگر این موضوع فقط به نفع قدرت اشغالگر باشد، باید آن را غیرقانونی تلقی کرد؛ در حالی که اگر به نفع مردم بومی باشد، می‌توان استدلال کرد که قانونی است؛ مشروط بر این که ادعاهای قدرت اشغالگر نسبت به سرزمین اشغال شده را افزایش ندهد (Longobardo, 2016: section III A). در چنین رویکردی با یک چالش مواجه می‌شویم مبنی بر این که چگونه می‌توان ارزیابی کرد که آیا سیاست جدید به نفع مردم بومی است یا خیر. تحقیقات بنویستی^۳ نشان می‌دهد که اهمیت این چالش ممکن است از طریق تمرکز بر مشارکت مردم بومی در تصمیم‌گیری، کاهش

¹Pellet

²Longobardo

³Benvenisti

حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی‌مدت (با تمرکز ویژه بر مسئله فلسطین)

یابد؛ هرچه مشارکت مؤثر مردم بومی در شکل‌گیری و اجرای سیاست‌های اشغالگری بیشتر باشد، اظهارات اشغالگران مبنی بر پیگیری اهداف مشروع، اعتبار بیشتری خواهد یافت (Benvenisti, 2012: 79). چالش دیگر این است که کدام کنشگران بومی و تحت چه شرایطی می‌بایست در این فرایند مشارکت داشته باشند. همچنین این خطر نیز وجود خواهد داشت که کنشگرانی از سوی اشغالگران انتخاب شوند که همسویی بیشتری با منافع اشغالگران داشته باشند.

با توجه به آنچه آمد، به‌طور کلی می‌توان گفت که مباحث مطرح‌شده پیرامون دامنه و محتوای اصل حفاظت‌گری و به‌طور ویژه مباحث مرتبط با اشغال‌های طولانی‌مدت، نمایانگر آن است که حق تعیین سرنوشت خود، عملکردی مستقل از حقوق اشغال دارد. در واقع حق تعیین سرنوشت، دورنمای حقوق اشغال است و با تضمین این که مردم در انتخاب‌های اساسی اجتماعی و سیاسی آزادانه عمل می‌کنند، از منافع اساسی جامعه بین‌المللی حمایت می‌کند. این حمایت، به‌ویژه زمانی اهمیت پیدا می‌کند که اختلاف بر سر مفهوم حقوق اشغال، کارآیی آن را به‌عنوان منبع حمایت قانونی، تضعیف کند. در بخش‌های بعدی، این استدلال‌ها از طریق مطالعه موردی اشغال طولانی‌مدت سرزمین فلسطین، بسط و گسترش خواهد یافت.

۵- تعیین سرنوشت مردم فلسطین

اسرائیل در سال ۱۹۶۷ اراضی فلسطین شامل نوار غزه، کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی را اشغال کرد. اشغالی که بیش از پنجاه سال طول کشیده و طولانی‌ترین اشغال نظامی است که تا به امروز وجود دارد. این بخش از مقاله، جنبه‌هایی از این اشغال را ارزیابی می‌کند تا ماهیت حق تعیین سرنوشت و نقش آن در حمایت از قانون در اشغال‌های طولانی‌مدت را روشن کند. مباحث به ترتیب زیر ادامه می‌یابد: ۱- اشغال همه‌جانبه؛ ۲- پیمان اسلو؛ ۳- شرایط غزه؛ ۴- تغییر ترکیب جمعیتی، ویژگی‌ها و وضعیت قلمرو فلسطین؛ ۵- بهره‌برداری از منابع طبیعی.

۵-۱- اشغال همه‌جانبه و حق تعیین سرنوشت

تجزیه و تحلیل صورت گرفته در بخش‌های قبل، بر روی یک دولت که دولت دیگری را اشغال کرده، تمرکز داشت. اشغال طولانی‌مدت سرزمین فلسطین، از دو جهت با مدل گفته‌شده اختلاف دارد؛ نخست، در حالی که مردم فلسطین حضور دارند و دارای حق تعیین سرنوشت هستند-

همان‌طور که در اسناد معتبر بین‌المللی به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت قرار گرفته‌اند، در مورد این که آیا فلسطین هنوز وضعیت یک کشور را دارد یا خیر، در میان برخی از دولت‌ها اختلاف نظر وجود دارد.^۱ اختلاف میان دولت‌ها، وضعیت فلسطین را برای تکیه بر حقوق و تعهدات دولت-محور ناشی از قوانین بین‌المللی، پیچیده می‌کند و اهمیت حق تعیین سرنوشت را به‌عنوان مبنایی برای حمایت قانونی در مقابل مداخله خارجی، افزایش می‌دهد. دوم، «خط سبز»^۲ حاصل از توافقنامه آتش‌بس در سال ۱۹۴۹ بین اسرائیل و اردن، در حال حاضر به‌عنوان محدوده شرقی حاکمیت اسرائیل در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. با این حال اسرائیل هرگز خط سبز را به‌عنوان یک مرز بین‌المللی به رسمیت شناخته و نسبت به کرانه باختری رود اردن نیز ادعا دارد (Sfard, 2018: 46). در عین حال، تصرف اورشلیم شرقی (بیت‌المقدس) توسط اسرائیل، از سوی جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده است (Sfard, 2018: 49).

حق تعیین سرنوشت، مستلزم پایان دادن به یک اشغال است و این امر معمولاً نیازمند خروج اشغالگر می‌باشد. در چهارچوب «اراضی اشغالی فلسطین»، اجرایی شدن حق تعیین سرنوشت برای حل مناقشه سیاسی، بر موضوع ادعای ارضی تمرکز دارد. حق تعیین سرنوشت مستلزم آن است که چنین مذاکراتی با حسن‌نیت ادامه یابد.^۳ به‌عنوان یک راه‌حل سیاسی، حقوق اشغال از حق تعیین سرنوشت حمایت می‌کند. در این راستا، اصل حفاظت‌گری حقوق اشغال، شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را حفظ کرده تا با پایان اشغال، در خصوص این موضوعات آزادانه تصمیم‌گیری شود. بی‌توجهی به قواعد حقوق اشغال، در راستای ایجاد تغییرات در این زمینه‌ها، ممکن است حق تعیین سرنوشت را نقض کند. با این حال، این امکان وجود دارد که نقض اصل حفاظت‌گری- با محوریت ارزیابی ضرورت‌های نظامی و ضرورت «نظم و امنیت عمومی»- به سطح لازم برای نقض حق تعیین سرنوشت نرسد. آنچه در راستای حق تعیین سرنوشت اهمیت دارد این است که آیا

^۱ در نوامبر ۲۰۱۲، مجمع عمومی سازمان ملل با ۱۳۸ رأی موافق، ۹ رأی موافق و ۴۱ رأی ممتنع تصمیم گرفت که به فلسطین، وضعیت ناظر غیرعضو در سازمان ملل اعطا کند (General Assembly[B], 2012: 3). همچنین نک: (Zimmerman, 2013: 303, 304).

^۲ تدبیر خط آتش‌بس که کرانه باختری را از خاک اسرائیل جدا و شهر اورشلیم را به دو قسمت تقسیم کرد، به «خط سبز» معروف شد.

^۳Vienna Convention on the Law of Treaties (1969), Article 26.

حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی‌مدت (با تمرکز ویژه بر مسئله فلسطین)

اقدامات اشغال‌گران، مانعی در مقابل انتخاب‌های ممکن از سوی مردم در مورد زیرساخت‌ها، وضعیت قلمرو و نحوه بهره‌برداری از آن پس از پایان اشغال، ایجاد می‌کند یا خیر. مناقشه بر سر این که آیا مردم فلسطین در مورد وضعیت استقرار دولت، حق تعیین داشته‌اند یا خیر، تعهدات بیشتری در مورد حق تعیین سرنوشت را برای کشورهای ثالث ایجاد می‌کند؛ به‌ویژه، دولت‌های ثالث متعهدند که به روند جاری تصمیم‌گیری، احترام بگذارند (Gareau, 2005: 516). این امر مستلزم اقداماتی است که در انتخاب وضعیت نهایی از سوی مردم، مانعی ایجاد نکند؛ از جمله ایجاد مانع در مورد روابط با یک کشور ثالث یا انجام اقداماتی که پیامدهایی برای مرزهای مورد مناقشه دارد.

۵-۲- پیمان اسلو^۱

در سال ۱۹۹۳، طرفین توانستند از طریق «بیانیه اعلام اصول اولویت‌های موقت دولت خودگردان»^۲ بر سر یک حل‌وفصل موقت به توافق برسند که به «پیمان اسلو» معروف شد. این توافقنامه، انتقال فوری اختیاراتی محدود به یک تشکیلات موقت خودگردان فلسطینی را ارائه کرد و مقرر شد این تشکیلات توسط سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) و با تأیید اسرائیل شکل گیرد و به تدریج اختیارات بیشتری به شورای منتخب فلسطین انتقال یابد. با این حال، اسرائیل همچنان به‌عنوان خواستگاه تمام اختیارات و مسئولیت‌ها باقی ماند و در همه حوزه‌هایی که چنین انتقالی صورت نگرفته بود، قدرت‌های موجود را حفظ نمود. بر اساس این رویکرد، چنین قلمروی همچنان اشغال‌شده محسوب می‌شود و کاملاً تابع قواعد حقوق اشغال است. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در این خصوص، چنین موضعی اتخاذ نموده است (Scobbie, 2012: 280, 298). این فرایند، توسط مخبر ویژه سازمان ملل به‌عنوان یک «فرایند بی‌روح» توصیف شده است (General Assembly, 2018: 47).

حال سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که پیمان اسلو چگونه با حق تعیین سرنوشت مرتبط است؟ از یک سو، تمهیداتی که توافقنامه ارائه می‌دهد موقتی است؛ نه به این معنا که مانع از تحقق حق تعیین سرنوشت می‌شود، بلکه به‌عنوان یک اقدام مقدماتی برای تحقق آن عمل می‌کند. در این رابطه، توافقنامه مورد پذیرش سازمان آزادی‌بخش فلسطین نیز قرار گرفت. در آن زمان،

¹The Oslo Accords

²Declaration of Principles on Interim Self-Government Arrangements (1993)

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

سازمان آزادی‌بخش فلسطین یک جنبش آزادی‌بخش ملی بود که همانند یک سازمان حمایتی برای چندین جناح عمل می‌کرد و به‌عنوان نماینده‌ای برای اجرا و تحقق حق تعیین سرنوشت مردم، از سوی جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته شده بود.^۱ از سوی دیگر، تمهیدات ارائه‌شده توسط این توافقنامه، طولانی مدت بوده و به اقدامات مربوط به شهرک‌سازی و منابع طبیعی مرتبط شده و سبب مختل شدن اجرای حق تعیین سرنوشت می‌شود (در بخش‌های بعدی خواهد آمد). این دلیلی است برای توجه بیشتر به این که آیا رضایت و خواسته سازمان آزادی‌بخش فلسطین، همان اراده مردم است یا خیر؟

سازمان آزادی‌بخش فلسطین به‌عنوان نماینده مردم و با داشتن حق تعیین سرنوشت، تحت شرایط اشغال به رسمیت شناخته شد. رویه‌های محدودی برای ترسیم چهارچوب این قبیل نمایندگی‌ها وجود دارد. شرایط اشغال، این مخاطره را ایجاد می‌کند که اشغالگر بر تصمیم‌گیری آن‌ها تسلط یابد. ماده ۴۷ کنوانسیون ژنو، این موضوع را با جلوگیری از هرگونه تغییر در نهادهای سیاسی یا توافقات بین اشغالگر و اشغال‌شده که افراد تحت حمایت را از مزایای کنوانسیون ژنو محروم می‌کند، برطرف می‌نماید. همچنین می‌توان نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد پیامدهای حقوقی جدایی مجمع‌الجزایر چاگوس^۲ از موریس^۳ در سال ۱۹۶۵ را در نظر گرفت. در این خصوص، دیوان بین‌المللی دادگستری اظهار داشت که موافقت نمایندگان مردم موریس با واگذاری قلمرو به بریتانیا (در شرایطی که موریس یک قلمرو غیرخودگردان و تحت نفوذ بریتانیا بود)، تجلی آزاد و حقیقی اراده مردم نبود. با این حال، دیوان بین‌المللی دادگستری بر این باور است که تلاش گسترده‌تر در راستای تعیین اراده مردم، می‌تواند سازگاری بیشتری با حق تعیین سرنوشت خود ایجاد کند (International Court of Justice, 2019: 172). چنین استدلالی می‌تواند به درک الزامات حق تعیین سرنوشت در شرایط اشغال، کمک نماید. افرادی که نمایندگان مردم تحت اشغال محسوب می‌شوند، نباید اختیار انجام اقداماتی را داشته باشند که با حق تعیین سرنوشت مغایرت دارد. همچنین دلایل دیگری نیز در راستای تجلی آزاد و حقیقی اراده مردم، مورد نیاز است؛ این در حالی است

^۱ در سال ۱۹۷۴، مجمع عمومی سازمان ملل، سازمان آزادی‌بخش فلسطین را به‌عنوان «طرف اصلی در مسئله فلسطین» به رسمیت شناخت. در این رابطه، نک: (General Assembly, 1974).

^۲Chagos Archipelago

^۳Mauritius

حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی‌مدت (با تمرکز ویژه بر مسئله فلسطین)

که در پیمان اسلو، چنین جنبه‌ای بیان نشده بود. چنین رویکردی، قاطعیت این استدلال که توافقنامه می‌تواند اقداماتی که مانع از اجرای حق تعیین سرنوشت شود را توجیه کند، تضعیف می‌نماید.

۳-۵- شرایط غزه

در سپتامبر ۲۰۰۵، اسرائیل شهرک‌ها و تأسیسات نظامی خود را از نوار غزه خارج کرد. آریل شارون، نخست‌وزیر وقت اسرائیل در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل، مدعی شد که این اقدام نشان دهنده پایان کنترل نوار غزه از سوی اسرائیل و پایان مسئولیت اسرائیل نسبت به آن است. با این حال، اسرائیل به شیوه‌های مختلف به اعمال کنترل بر این سرزمین ادامه داده است. سازمان غیردولتی اسرائیل به نام «گیشا»^۱ در گزارشی دقیق و بی‌نقص از سال ۲۰۰۷ مؤلفه‌های زیر را بیان و تشریح کرده است:

- کنترل قابل توجه بر گذرگاه‌های زمینی غزه؛
 - کنترل زمین از طریق تهاجم و حضور پراکنده نیروهای زمینی (منطقه ممنوعه)؛
 - کنترل کامل حریم هوایی غزه؛
 - کنترل کامل آب‌های سرزمینی غزه؛
 - کنترل اداره ثبت احوال فلسطین (از جمله افرادی که ساکن غزه هستند)؛
 - کنترل سیاست مالیاتی و انتقال درآمدهای مالیاتی؛
 - کنترل قدرت تشکیلات خودگردان فلسطین جهت اجرای وظایف دولتی؛
 - کنترل کرانه باختری؛ که همراه با غزه، سرزمینی واحد را تشکیل می‌دهند (Gisha, 2007: 10).
- در دهه‌های گذشته، گزارش‌های مربوط به کشتار غیرقانونی مردم غزه توسط اسرائیل، به‌طور مستمر از سوی مقامات سازمان ملل گزارش شده است. به گزارش مرکز حقوق بشر المیزان (سازمان غیردولتی مستقر در اردوگاه آوارگان فلسطینی جباليا در نوار غزه)، نیروهای مسلح اسرائیل طی ۱۳ سال (۲۰۲۱ - ۲۰۰۸) به‌طور مستقیم حدود ۵۲۰۱ فلسطینی از جمله ۱۲۰۸ کودک را در نوار غزه شهید کرده‌اند (Al Mezan, 2021). این در حالی است که پس از عملیات «طوفان الاقصی» و بمباران

¹Gisha

²no-go zone

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

غزه از سوی اسرائیل^۱، طی کمتر از شش ماه (۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا ۳۰ آوریل ۲۰۲۴) حدود ۳۴۳۰۵ نفر - از جمله ۱۳۸۰۰ کودک - شهید شدند (Adler and Others, 2024).

پایان نیافتن کامل کنترل از سوی اسرائیل، بحث‌هایی را در مورد این که آیا حقوق اشغال قابل اجرا است یا خیر، به وجود آورده است. اسرائیل در برابر دیوان عالی دادگستری اسرائیل^۲ استدلال کرد که کاربرد این قانون پایان یافته است. دیوان عالی دادگستری اسرائیل، این استدلال را می‌پذیرد اما آن را به معنای اتمام تعهدات اشغالگر نسبت به آن سرزمین در نظر نمی‌گیرد (Gross, 2017: 216, 217). پژوهش‌های علمی دانشگاهی در این رابطه نیز شامل استدلال‌هایی برای تداوم اجرای حقوق اشغال بر اساس حق تعیین سرنوشت است. در این خصوص، یکی از پژوهشگران حوزه حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی، اظهار می‌دارد: «ممکن است استدلال شود که با توجه به فقدان خودمختاری کامل و بنیادی (که در مورد فلسطین باید خودگردانی مؤثر کرانه باختری و غزه را در بر گیرد)، بهتر است وضعیت را به‌عنوان وضعیت اشغال توصیف کنیم که به‌طور مستمر، قلمرو گسترده‌ای از وظایف مرتبط با اشغالگری را شامل می‌شود. با این حال، این پرسش مطرح می‌شود که آیا تقویت حقوق و وظایف اشغالگر برای مداخله در سرزمین اشغال‌شده، همیشه مطلوب است؟ در پاسخ باید گفت که در اینجا، «رویکرد عملکردی»^۳ اتخاذ می‌شود؛ که در آن، اشغال‌کننده فقط برای مواردی که همچنان بر آن‌ها کنترل دارد، تعهداتی نیز خواهد داشت» (Tilley, 2012: 98).

^۱ اسرائیل، موج جدید تجاوزهای خود را در نوار غزه از روز هفتم اکتبر ۲۰۲۳ آغاز کرد و جنایت‌های بی‌سابقه‌ای را مرتکب شد که در پی آن، هزاران تن از ساکنان نوار غزه به شهادت رسیده و یا مجروح شده‌اند. با وجود این، اسرائیل و حامیان غربی‌اش، از «حق دفاع مشروع» سخن می‌گویند و تجاوزها را با همین یک عبارت توجیه می‌کنند. این در حالی است که بر اساس مقررات بین‌المللی، مردم تحت سلطه استعمار و اشغال خارجی، چنانچه امکان اعمال حق تعیین سرنوشت خود را به صورت مسالمت‌آمیز نداشته باشند، از حق مقاومت با همه ابزارهای موجود - حتی مبارزه مسلحانه - برخوردارند. از طرفی نیز، تهاجم و کشتار گسترده و بی‌سابقه رژیم اشغالگر و آپارتاید اسرائیل در پاسخ به حمله گروه حماس را باید در امتداد «دکترین ضاحیه» به‌عنوان دکترین مختار این رژیم تفسیر کرد. بر اساس این دکترین که نقض آشکار اصول حقوق بشردوستانه است، اسرائیل با فرو گذاردن شرط تناسب و تفکیک که از شروط مشروعیت عملیات نظامی بر اساس موازین حقوق جنگ است، حملات گسترده و همه‌جانبه‌ای را تدارک می‌بیند که به نابودی زیرساخت‌ها می‌انجامد.

²High Court of Justice

³The Functional Approach

حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی‌مدت (با تمرکز ویژه بر مسئله فلسطین)

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که چنین رویکردی، چه ارتباطی با حق تعیین سرنوشت دارد؟ با کاهش دخالت اسرائیل در سرزمین فلسطین، ممکن است ادعا شود که اسرائیل فضایی خودمختار برای این سرزمین ایجاد کرده است که توسط مردم فلسطین اجرایی می‌شود و در نتیجه، حقوق فلسطینیان از سوی اسرائیل نقض نمی‌گردد. بر اساس چنین تفسیری، تداوم اجرای حقوق اشغال در تمام آن قلمرو ممکن است از منظر تعیین سرنوشت، دیگر ضروری تلقی نشود. با این حال، می‌توان راستی‌آزمایی وجود فضای خودمختاری که حاصل جدایی نسبی اسرائیل است را مورد بررسی قرار داد. در این راستا، اگرچه در ظاهر به نظر می‌رسد خودمختاری وجود دارد، اما باید توجه داشت که شرایط نوار غزه به تداوم کنترل از سوی اسرائیل مرتبط است و اگر اسرائیل همچنان سطح کنترل خود را رعایت نکند، بر تصمیمات حکومتی اتخاذشده توسط فلسطینی‌های دارای اقتدار در نوار غزه، تأثیر می‌گذارد؛ از جمله، تصمیمات مربوط به بخش انرژی که تحت تأثیر کنترل اسرائیل بر تأمین برق است (The World Bank, 2018).

۴-۵- تغییر ترکیب جمعیتی، ویژگی‌ها و وضعیت قلمرو فلسطین

مجمع عمومی و شورای امنیت، از ابتدای اشغال سرزمین‌های عربی توسط اسرائیل تاکنون، قطعنامه‌های متعددی صادر کرده است که اغلب متضمن محکومیت اسرائیل به‌خاطر اشغال آن سرزمین‌ها بوده است (Saboh; Zamani & Razavi, 2023: 588). به‌عنوان مثال، شورای امنیت در قطعنامه ۲۳۳۴ (۲۰۱۶) خاطر نشان می‌کند که: «از سال ۱۹۶۷، همه اقدامات از جمله ساخت‌وساز و توسعه شهرک‌ها، انتقال شهرک‌نشینان اسرائیلی، غصب اراضی، تخریب خانه‌ها و آوارگی غیرنظامیان فلسطینی، نقض قوانین بشردوستانه بین‌المللی و قطعنامه‌های مربوطه بوده که با هدف تغییر ترکیب جمعیتی، ویژگی‌ها و وضعیت قلمرو فلسطین اشغالی از جمله اورشلیم شرقی (بیت‌المقدس)، صورت گرفته است». این بخش، نقل قولی از قطعنامه‌ای است که بیانگر اقدامات متعدد صورت گرفته از سوی اسرائیل می‌باشد (Committee on the Elimination of Racial Discrimination, 2012: 25)؛ از جمله ایجاد و گسترش شهرک‌سازی در بیت‌المقدس و کرانه باختری (General Assembly, 2018: 47) و همچنین ساخت دیوار یا حصار امنیتی به منظور انضمام شهرک‌های اسرائیلی. دبیرکل سازمان ملل، چنین اقداماتی را به‌عنوان عدول بیش از ۷,۵ کیلومتری از خط سبز

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

در مکان‌های خاص جهت انضمام شهرک‌ها و در عین حال، محاصره مناطق مسکونی فلسطینیان، توصیف می‌کند (7: General Assembly, 2003).

در ادامه این بخش، به موضوع «شهرک‌ها» و «دیوار» پرداخته خواهد شد تا ارتباط آن با حق تعیین سرنوشت به‌عنوان مبنایی برای ارزیابی اقدامات خاصی که بر ترکیب جمعیتی، ویژگی‌ها و وضعیت قلمرو فلسطین تأثیر می‌گذارد، آشکار شود. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود نتیجه گرفت که شهرک‌ها، ناقض بند ۶ ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو است؛ که بیان می‌کند: «دولت اشغالگر نباید بخش‌هایی از جمعیت غیرنظامی خود را به سرزمینی که آن را اشغال کرده است، تبعید یا منتقل کند». دیوان معتقد است که این ماده، نه تنها تبعید یا انتقال اجباری جمعیت -مانند آنچه در طول جنگ جهانی دوم انجام شد- را ممنوع می‌کند، بلکه هرگونه اقدامی که توسط یک قدرت اشغالگر به‌منظور سازماندهی یا تشویق به انتقال بخشی از جمعیت خود به سرزمین اشغالی انجام شود را غیرمجاز می‌داند (International Court of Justice, 2004: 120). این مرجع همچنین به بررسی شهرک‌های مجاور با دیوار، از منظر حق تعیین سرنوشت پرداخت و اظهار داشت که ساخت دیوار و سازوکارهای مرتبط با آن، یک «واقعیت اتفاق افتاده»^۱ در سطح زمین رقم می‌زند که می‌تواند پایدار باقی بماند؛ که در این صورت و با وجود توصیف رسمی دیوار توسط اسرائیل، در حکم الحاق قلمرو و انضمام بالفعل آن خواهد بود (International Court of Justice, 2004: 121). دیوان بین‌المللی دادگستری همچنین تأکید می‌کند که: «شیوه و مسیر انتخاب شده برای ساخت دیوار، بیانگر اقدامات غیرقانونی اسرائیل در رابطه با بیت‌المقدس و شهرک‌ها است که این اقدامات از سوی شورای امنیت محکوم شده است... همچنین احتمال خطر تغییرات بیشتر در ترکیب جمعیتی سرزمین اشغالی فلسطین وجود دارد؛ زیرا ساخت دیوار، به خروج جمعیت فلسطینی از مناطقی خاص منجر خواهد شد. بنابراین، این شیوه احداث دیوار همراه با اقدامات قبلی انجام شده، به شدت مانع از اجرای حق تعیین سرنوشت توسط مردم فلسطین می‌شود و این، نقض تعهدات اسرائیل در مقابل احترام به این حق است (International Court of Justice, 2004: 121).

در فقدان یک حکم قاطع مبنی بر اینکه آیا تاکنون الحاق و انضمام در سرزمین‌های اشغالی رخ داده است یا خیر، می‌توان نتایج نقض حق تعیین سرنوشت را ناشی از اقداماتی دانست که از

¹Fait Accompli



حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی‌مدت (با تمرکز ویژه بر مسئله فلسطین)

انتخاب‌های موجود برای مردم فلسطین در پایان اشغال، جلوگیری می‌کند. شاخص‌های آماری و جمعیت‌شناسی سرزمین فلسطین نشان می‌دهد که جمعیت آن خطه، دیگر مانند زمان شروع اشغال نیست. ضمن اینکه وجود شهرک‌ها مانع از اجرای حق تعیین سرنوشت می‌شود؛ به این معنا که، به صورت بالقوه قادر است زمین و سایر منابع را از دسترس فلسطینیان خارج کند. ساخت دیوار، می‌تواند این شرایط را وخیم‌تر نماید و وضعیتی ایجاد کند که منجر به خروج بیشتر فلسطینی‌ها از سرزمین خود شده و تسلط اسرائیل بر آن قلمرو را افزایش دهد. دیوان بین‌المللی دادگستری این بحث را مطرح می‌کند که اسرائیل به‌عنوان اشغالگر، موظف است از اقداماتی که به‌صورت عملی یا به‌طور بالقوه مانع از روند تعیین سرنوشت می‌شود، خودداری نماید (Gareau, 2005: 516). این استدلال به اقدامات خاص صورت گرفته در مورد منابع موجود در این قلمرو نیز مرتبط است.

۵- بهره‌برداری از منابع طبیعی

مجمع عمومی سازمان ملل، نگرانی شدید خود را نسبت به مجموعه‌ای از اقداماتی که بر منابع طبیعی فلسطین تأثیر منفی می‌گذارد، ابراز کرده است (General Assembly[A], 2012). در این خصوص، ارتباط صریح «حقوق اشغال» و «حق تعیین سرنوشت» در زمینه اقداماتی که بر منابع طبیعی تأثیر می‌گذارند را می‌توان با نمونه بارز آن یعنی عمل «استخراج معادن سطحی (روباز) برای تولید شن» نشان داد. این عمل، در سال ۲۰۱۱ و در پرونده‌ای که به دیوان عالی دادگستری اسرائیل ارجاع شده بود، مورد توجه این مرجع قرار گرفت. سازمان غیردولتی اسرائیلی به نام «یش‌دین»، از دیوان عالی دادگستری اسرائیل درخواست کرد تا دستور توقف برای استخراج از معادن اسرائیل که در کرانه باختری قرار دارند و توقف توسعه معادن جدید را صادر کند. دیوان عالی دادگستری اسرائیل، با این توجیه که این معادن در دهه ۱۹۷۰ پس از آغاز اشغال، شروع به فعالیت کردند، درخواست «یش‌دین» را رد نمود. این مرجع قضایی، موضوع معادن را از نظر سازگاری با ماده ۵۵ کنوانسیون لاهه، مورد ارزیابی قرار داد. ماهیت چنین حکمی آن است که «یک دولت اشغالگر حق دارد از ثمره و دارایی‌های اراضی اشغالی بهره‌مند شود، اما این استفاده و بهره‌مندی نباید سبب از بین رفتن یا آسیب رساندن به خود دارایی‌ها شود» (Gross, 2017: 279, 284). به‌رغم این که دیوان عالی دادگستری اسرائیل دریافت که این عمل، بر دارایی اراضی اشغالی تأثیر می‌گذارد (High Court

1. Yesh Din

8: of Justice, 2011)، اما با این استدلال که در اشغال طولانی مدت، لازم است قوانین سنتی اشغال برای توسعه و رشد اقتصادی تعدیل شوند، این عمل را موجه دانست (High Court of Justice, 2011: 10). این برداشت از قانون، به دلیل کم‌ارزش دانستن اهداف و اصول مربوط به حقوق اشغال مندرج در ماده ۴۳ کنوانسیون لاهه، مورد انتقاد قرار گرفته است؛ در حالی که باید نقطه شروعی برای تفسیر می‌بود (Harpaz and Others, 2012: 101).

دیوان عالی دادگستری اسرائیل همچنین با استناد به شرایط پیمان اسلو، از موضع خود دفاع کرد. به طور خاص، پیوست ۳ (پروتکل مربوط به امور مدنی) در توافقتنامه موقت بین اسرائیل و فلسطین - که به اسلو ۲ معروف است، در ماده ۳۱ خود، انتقال تدریجی معادن به فلسطینی‌ها و توافق مبنی بر فعال ماندن معادن در دوره موقت را مطرح می‌کند (High Court of Justice, 2011: 6). این موضع دیوان عالی دادگستری اسرائیل نیز به دلیل عدم تلاش برای انتقال معادن به فلسطینیان و همچنین عدم اجرای قواعد حقوق اشغال و کاهش حقوق ساکنان سرزمین اشغالی بر اساس توافق با اشغالگر، مورد انتقاد قرار گرفت (Eslava, 2017: 63). به همین ترتیب، زمانی که اشغالگر در اراضی اشغالی، معادن جدیدی راه‌اندازی می‌کند، حق تعیین سرنوشت را نقض می‌نماید؛ این بدان معناست که وقتی مردم در موقعیت خودمختاری قرار گیرند، این منابع طبیعی دیگر به همان شکل اولیه برای مردم وجود نخواهد داشت تا نحوه استفاده از آن را تعیین کنند.

۶- آثار مترتب بر نقض حق تعیین سرنوشت برای جامعه بین‌المللی

امروزه بدون تردید، حق تعیین سرنوشت از مصادیق بارز تعهدات «ارگاومنس»^۱ (تعهدات جامعه بین‌المللی) و «قواعد آمره»^۲ محسوب می‌شود. نقض این گونه تعهدات بین‌المللی از سوی قدرت اشغالگر، آثاری را برای همه دولت‌ها و جامعه بین‌المللی به‌دنبال دارد. به موجب مواد ۴۰، ۴۱، ۴۲ و ۴۸ پیش‌نویس مواد مربوط به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که در سال ۲۰۰۱ از سوی «کمیسیون حقوق بین‌الملل»^۳ تهیه و نهایی شد، همه دولت‌ها متعهدند: ۱- وضعیت حاصل از نقض تعهدات مزبور را به رسمیت نشناسند و در حفظ آن وضعیت، قدرت اشغالگر یا استعماری را کمک یا

¹Erga Omnes

²Jus Cogens

³International Law Commission(1947)

حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی‌مدت (با تمرکز ویژه بر مسئله فلسطین)

همراهی نکنند؛ ۲- برای پایان بخشیدن به هرگونه نقض خطیر چنین تعهداتی، از طرق قانونی همکاری کنند و در مبارزات آزادی‌بخش ملی، به مردم تحت سلطه کمک مادی و معنوی برسانند. در ادامه، این دو موضوع مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۶-۱. به رسمیت نشناختن وضعیت غیرقانونی و خودداری از کمک به استقرار آن

بر اساس اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، کشورها نباید وضعیت غیرقانونی را به رسمیت بشناسند و به استقرار آن کمک کنند؛ به‌ویژه هنگامی که این وضعیت از نقض قواعد آمره ناشی شده باشد. کمیسیون حقوق بین‌الملل در پیش‌نویس مواد مربوط به مسئولیت دولت‌ها اعلام کرد که یاری رساندن به کشور دیگر، تخلف بین‌المللی محسوب می‌شود و موجب مسئولیت است. سازمان ملل نیز به دفعات از دولت‌ها خواسته است به کشورهایی که حق تعیین سرنوشت یک ملت را نقض و انکار می‌کنند، کمک نکنند. در این راستا، سازمان ملل دربارهٔ سیاست‌ها و اقدامات غیرقانونی اسرائیل در فلسطین از کشورها خواسته است به ادامه این وضعیت کمک نکنند. شورای امنیت در سال ۱۹۸۰ از همه کشورها خواست: «از اعطای کمک به اسرائیل به‌ویژه در زمینه اسکان در اراضی اشغالی خودداری کنند» (The Security Council, 1980: 25). مجمع عمومی نیز از کشورها خواست: «هیچ‌گونه تغییر را در سرزمین‌های اشغالی از سوی اسرائیل به رسمیت نشناسند و از انجام دادن اعمالی که ممکن است اسرائیل از آن در راه دستیابی به سیاست‌های استعماری و انضمام سرزمین استفاده کند - از جمله اعطای کمک - خودداری کنند» (General Assembly, 1980: 12). در قطعنامه‌ای دیگر تأکید می‌کند: «کمک نظامی و اقتصادی و سیاسی در اختیار اسرائیل قرار ندهند و در نتیجه، اسرائیل را از ادامه تجاوز و اشغال و عدم توجه به تعهداتش در قبال منشور ملل متحد باز دارند» (General Assembly, 1989: 9). بالاخره دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود درباره ساخت دیوار حایل از سوی اسرائیل در سرزمین‌های فلسطینی، با تفسیر ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های ژنو، تعهد هر دولت عضو را حتی اگر درگیر مخاصمات مسلحانه نباشند، تضمین اجرای مقررات آن‌ها استنباط کرد (International Court of Justice, 2004: 158). به عبارت دیگر، تعهد مذکور در ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های ژنو در زمره تعهدات ارگاو منس است. بر این مبنای دیوان اظهار می‌کند که با توجه به ماهیت و اهمیت حقوق و تعهدات نقض شده، «همه

کشورها موظفند وضعیت غیرقانونی ناشی از ساخت دیوار را به رسمیت نشناسند و برای حفظ وضعیت ایجاد شده در اثر ساخت دیوار، هیچ کمک و مساعدتی نکنند...» دیوان همچنین اعلام می‌کند همه دولت‌های عضو کنوانسیون‌های ژنو باید اسرائیل را به رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه مندرج در این کنوانسیون‌ها وادار کنند و مراقب باشند به موارد نقض حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین در اثر ساخت دیوار پایان داده شود (International Court of Justice, 2004: 159).

۲-۶- کمک مادی و معنوی به مردم فلسطین در مبارزات آزادی‌بخش ملی آن‌ها

مجمع عمومی سازمان ملل، علاوه بر این که به مبارزه ملل تحت سلطه استعمار و بیگانگان برای احقاق حق تعیین سرنوشت به هر طریق ممکن مشروعیت بخشیده است (General Assembly, 1977: 2)، بلکه حتی تلاش کرده است ایده تکلیف کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش را ترویج کند. در این رابطه، مجمع عمومی از تمام کشورها می‌خواهد مطابق با منشور سازمان ملل متحد و قطعنامه‌های مربوطه، حق تمام ملت‌ها را در تعیین سرنوشت و استقلال خود، به رسمیت بشناسند و به تمام مردمی که در حال مبارزه آزادی‌بخش برای استفاده کامل از این حق هستند، کمک معنوی، مادی و هرگونه کمک مورد نیاز دیگر ارائه دهند (General Assembly, 1973).

در زمینه کمک کشورهای ثالث به این نوع مبارزات، بین کشورهای غربی و سایر کشورها و نیز بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از نویسندگان غربی، دلیل قانونی نبودن مساعدت کشورهای ثالث به جنبش‌های آزادی‌بخش را، عدم اجماع اعضای مجمع عمومی ملل متحد در این موضوع هنگام تصویب قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی در ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ معروف به «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل»^۱ می‌دانند (Hammond, 2009: 23). این استدلال بدون تردید پذیرفتنی نیست؛ زیرا اول این که در باره بسیاری از قواعد حقوق بین‌الملل نیز اجماع جهانی وجود ندارد. دوم این که قطعنامه مذکور به شیوه اجماع تصویب نشده، بلکه در مورد آن رأی‌گیری به عمل آمده و با اکثریت آرا به تصویب رسیده است. سوم این که مجمع عمومی در این قطعنامه به صراحت اعلام کرده است که جنبش‌های آزادی‌بخش می‌توانند در مبارزات خود برای اعمال حق تعیین سرنوشت در برابر اقدامات

¹Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Cooperation Among States in Accordance with the Charter of the United Nations (1970)

حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی‌مدت (با تمرکز ویژه بر مسئله فلسطین)

زورمدارانه قدرت سلطه‌گر از کشورهای دیگر، مطابق اصول منشور کمک درخواست و دریافت کنند (General Assembly, 1970: 5). البته عبارت پردازی مبهم اعلامیه فوق، یعنی عبارت «دریافت کمک و پشتیبانی مطابق اصول منشور»، سبب گردید برخی دیگر از نویسندگان غربی نیز با تردید در شناسایی حق دفاع مشروع ذاتی مردمان تحت سلطه بیگانه، بر این اعتقادند که کمک کشورهای ثالث را باید به حمایت معنوی و دیپلماتیک محدود دانست. با وجود این، ایشان می‌پذیرند که چنانچه جنبش آزادی‌بخش یا مردمی که جنبش به نمایندگی از آن مبارزه می‌کند، قربانی حمله مسلحانه باشد، مداخله کشورهای دیگر بر مبنای دفاع مشروع جمعی می‌تواند قانونی تلقی شود (Alder, 2013: 33; Hessbruegge, 2017: 85). بنابراین بر اساس این دیدگاه حداقلی نیز، مردم فلسطین که به کرات مورد تهاجم ارتش اشغالگر بوده‌اند و جان و مال آنان هر روز در معرض تهدید است، می‌توانند با درخواست کمک‌های مادی و معنوی به دفاع از خود مبادرت و سرزمین‌های اشغالی خود را آزاد کنند.

نتیجه‌گیری

حق تعیین سرنوشت که در اسناد متعدد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است، می‌تواند به‌عنوان ابزاری کمکی برای تفسیرهای گسترده از برخی جنبه‌های حقوق اشغال از جمله اصل حفاظت‌گری مورد استفاده قرار گیرد و به مفاد آن معنا بخشد. این مسأله، از دو جهت قابل طرح می‌باشد: نخست این‌که، اشغالگری به خودی‌خود، نقض حق تعیین سرنوشت است و این موضوع، یک الزام قانونی را فراهم می‌کند که بر مبنای آن، اشغال باید متوقف گردد. دوم این‌که، حق تعیین سرنوشت ممکن است به‌عنوان مبنایی مستقل برای ارزیابی جنبه‌های خاصی از عملکرد اشغالگر نیز مورد استفاده قرار گیرد. در یک اشغال کوتاه‌مدت، ممکن است این ویژگی بروز پیدا نکند؛ زیرا حقوق اشغال که بر حفظ زیرساخت‌های موجود متمرکز است، احتمالاً برای محافظت از حق تعیین سرنوشت، کافی باشد. حق تعیین سرنوشت در اشغال‌های طولانی مدت یا در شرایطی که منجر به تردید در مورد این‌که آیا حقوق اشغال به‌طور کامل اجرایی می‌شود یا نه و یا در جایی که قانون نادیده گرفته می‌شود، نمایان می‌گردد. در چنین شرایطی، حق تعیین سرنوشت نقش پشتیبان را ایفا

می‌کند. این امر، مانع از اقداماتی می‌شود که انتخاب‌های ممکن از سوی مردم در خصوص زیرساخت‌ها، وضعیت قلمرو و نحوه بهره‌برداری از آن را، پس از پایان اشغال محدود کند.

روند سیاسی با هدف پایان‌بخشیدن به اشغال کلی فلسطین، به تحولات مهمی از جمله اعطای درجه‌ای از اقتدار از سوی اشغالگر به فلسطینیان برای تعیین سرنوشت خود از طریق تشکیلات خودگردان، منجر شده است؛ هرچند که تشکیلات خودگردان، در بیشتر وظایف و اختیارات دولتی خود، همچنان در معرض نفوذ اشغالگر بوده است. این تحولات، موضوعات پیرامون حقوق اشغال در مورد ماهیت و میزان تعهدات تعیین‌شده برای طرفین درگیر را پیچیده‌تر می‌کند. در چنین شرایطی، می‌بایست به حق تعیین سرنوشت به‌عنوان یک پشتوانه قانونی توجه بیشتری داشت؛ زیرا از اقداماتی که مانع تحقق این حق پس از پایان اشغال می‌شود، جلوگیری می‌کند. در این راستا، اقدامات اسرائیل، حق تعیین سرنوشت فلسطینی‌ها را نادیده گرفته و در نتیجه، این قانون را نقض می‌کند.

از جمله این اقدامات می‌توان به شهرک‌سازی، ساخت دیوار و همچنین افتتاح و بهره‌برداری از معادن شن اشاره کرد. از این رو در این پژوهش، قدرت پیمان اسلو به‌عنوان یک توجیه قانونی مقدر برای اقداماتی که حق تعیین سرنوشت را نقض می‌کند، به دلیل فقدان دستور مستقیم مردم فلسطین برای انجام چنین اقداماتی، به چالش کشیده شده است. اگر روند صلح در آینده، به مسائل مربوط به زیرساخت‌ها، وضعیت قلمرو و نحوه بهره‌برداری از آن بپردازد، انطباق آن با حق تعیین سرنوشت تا حدی که نمایانگر بیان آزاد و واقعی اراده مردم فلسطین است - افزایش خواهد یافت.

در رابطه با آثار و پیامدهای مترتب بر نقض حق تعیین سرنوشت برای جامعه بین‌المللی نیز باید گفت، با توجه به قاعده آمره بودن حق تعیین سرنوشت و ارگاو منس بودن تعهدات ناشی از آن در بُعد خارجی، نقض فاحش آن از سوی قدرت اشغالگر در فلسطین، تعهدات سلبی و ایجابی برای کشورهای دیگر در پی دارد. اعضای جامعه بین‌المللی نه تنها باید از شناسایی وضعیت غیرقانونی ناشی از اشغالگری خودداری کنند و به قدرت اشغالگر در حفظ آن وضعیت کمک نکنند، بلکه باید کمک‌های معنوی و مادی خود را از ملت تحت سلطه به‌منظور پایان‌بخشیدن به نقض قواعد آمره و اشغالگری، دریغ نوزند. در همین زمینه بسیاری از قطعنامه‌های ملل متحد، کشورهای دیگر را به اعطای کمک‌های معنوی و مادی به مردم در حال مبارزه با قدرت اشغالگر ترغیب کرده‌اند. حتی اگر محتوای این قطعنامه‌ها الزام آور تلقی نشود - چنان‌که برخی نویسندگان غربی به دلیل

حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود در بستر اشغال‌های طولانی‌مدت (با تمرکز ویژه بر مسئله فلسطین)

مخالفت‌های کشورهای غربی و عدم حصول اجماع در مفاد آنها، چنین باوری دارند، این قطعنامه‌ها هرگونه کمک از جمله کمک‌های مادی را تجویز می‌کنند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

- Adler, N., Others. (2024). Israel's War on Gaza Updates: Israeli Troops Storm Al-Amal Hospital; Available at: <https://www.aljazeera.com/news/liveblog/2024/1/30/israels-war-on-gaza-live-israeli-forces-detain-dozens-in-un-shelter-raid> [Last Accessed: 1 February 2024].
- Akhavan Kharrazian, M. (2007). Development of the Principle of the Right of Self-Determination within the UN context. *International Law Review An Academic Journal*, 24(36), 95-142. [In Persian]
- Al Mezan. (2021). The Gaza Bantustan—Israeli Apartheid in the Gaza Strip; Available at: https://mezan.org/uploads/upload_center/kLAKShfIAra2.pdf [Last Accessed: 9 November 2023].
- Alder, M. (2013). *The Inherent Right of Self-Defence in International Law*. Berlin: Springer.
- Benvenisti, E. (2012). *The International Law of Occupation*. New York: Oxford University Press.
- Beygzadeh, E. (2017). From self-determination to resistance to oppression. *Legal Research Quarterly*, 19(76), 11-36. [In Persian]
- Eslava, L., Fakhri, M., Nesiha, V. (2017). *Bandung, Global History, and International Law: Critical Past and Pending Futures*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Fox, G. (2005). The Occupation of Iraq. *Georgetown Journal of International Law*, 36(2), 195-297.
- Gareau, J.F. (2005). Shouting at the Wall: Self-Determination and the Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory. *Leiden Journal of International Law*, 18(3), 489-521.
- Graber, D. (1949). *The Development of the Law of Belligerent Occupation 1863-1914 – A Historical Survey*. New York: Columbia University Press.
- Greenwood, C. (1992). The Administration of Occupied Territory in International Law; in: Emma Playfair, *International Law and the Administration of Occupied Territories*. New York: Oxford University Press.
- Gross, A. (2017). *The Writing on the Wall: Rethinking the International Law of Occupation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Habibzadeh, T. (2017). Resistance of palestinians based on the Right to self-determination and the Obligations of International Community in this regard. *Public Law Studies Quarterly*, 46(4), 825-854. [In Persian]
- Hammond, J. (2009). *The Rejection of Palestinian Self-Determination*. Morrisville: Lulu Press.
- Hessbruegge, J. (2017). *Human Rights and Personal Self-Defense in International Law*. New York: Oxford University Press.

- Imseis, A. (2020). Negotiating the Illegal: On the United Nations and the Illegal Occupation of Palestine, 1967–2020. *European Journal of International Law*, 31(3), 1055-1085.
- Kolb, R., Hyde, R. (2023). *An Introduction to the Laws of Armed Conflicts*. Translator: Seyyed Hessamuddin Lesani, Tehran: Majd. [In Persian]
- Lesani, S.H. (2012). Legislation Powers of Occupying Government with Pressing on Occupation of Iraq. *Private Law Studies Quarterly*, 41(3), 279-296. [In Persian]
- Longobardo, M. (2018). *The Use of Armed Force in Occupied Territory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Longobardo, M. (2016). The Palestinian Right to Exploit the Dead Sea Coastline for Tourism. *German Yearbook of International Law*, 58(1), 317-352.
- Maghami, A., Others. (2018). The Transfer of the US Embassy to the Occupied Territories of Palestine from the Point of View of International Law. *Legal Studies*, 10(3), 195-225. [In Persian]
- Mirsanee, S.M., Others. (2024). The Development of the Right to Self-Determination in the Advisory Opinions of the International Court of Justice: From Kosovo to the Chagos Archipelago. *Public Law Studies Quarterly*, 53(4), 2207-2227. [In Persian]
- Mullerson, R. (1994). *International Law, Rights and Politics: Developments in Eastern Europe and the CIS*. Oxfordshire: Routledge .
- Pellet, A. (1992). The Destruction of Troy Will not Take Place; in: Emma Playfair, *International Law and the Administration of Occupied Territories: Two Decades of Israeli Occupation of the West Bank and Gaza Strip*. New York: Oxford University Press.
- Roth, B. (2004). The Enduring Significance of State Sovereignty. *Florida Law Review*, 56(5), 1017-1050.
- Saboh, S., Zamani, S.G., Razavi, S.A. (2023). The Legality of US Recognition of Israeli Sovereignty over the Golan Heights from the Perspective of International Law. *Public Law Studies Quarterly*, 53(2), 579-599. [In Persian]
- Scobbie, I. (2012). *aaaaa nll aabehhWllss huss,, nrrrrmaiaona La and hhe aaassffaaadiion of Conflicts*. New York: Oxford University Press.
- Scobbie, I. (2004). An Intimate Disengagement: Israel's Withdrawal from Gaza, the Law of Occupation and of Self- Determination. *Yearbook of Islamic and Middle Eastern Law*, 11(1), 3-31.
- Scobbie, I. (1997). Natural Resources and Belligerent Occupation: Mutation Through Permanent Sovereignty; in: Stephen Bowen. *Human Rights, Self-Determination and Political Change in the Occupied Palestinian Territories*. The Hague: Martinus Nijhoff.
- Sfard, M. (2018). B– Border/Barrier; in: Orna Ben-Naftali, Michael Sfard and Hedi Viterbo, *The ABC of the OPT: A Legal Lexicon of the Israeli Control over the Occupied Palestinian Territory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Simpson, G. (1996). The Diffusion of Sovereignty: Self-Determination in the Post – Colonial Age. *Stanford Journal of International Law*, 32(2), 255-275.
- Siyahrostami, H. (2015). *Military Occupation from the Point of View of International Law*. Tehran: Khorsandi. [In Persian]
- Tilley, V. (2012). *Beyond Occupation: Apartheid, Colonialism and International Law in the Occupied Palestinian Territories*. London: Pluto Press .
- The World Bank. (2018). Cash-Strapped Gaza and an Economy in Collapse Put Palestinian Basic Needs at Risk: Press Release (Jerusalem, 28 September 2018); Available at: <https://www.worldbank.org/en/news/press-release/2018/09/25/cash-strapped-gaza-and-an-economy-in-collapse-put-palestinian-basic-needs-at-risk> [Last Accessed: 30November2023].

- Waldron, J. (2010). Two Conceptions of Self-Determination; in: Samantha Besson and John Tasioulas. *The Philosophy of International Law*. New York: Oxford University Press.
- Wilde, R. (2018). Expert Opinion on the Applicability of Human Rights Law to the Palestinian Territories with a Specific Focus on the Respective Responsibilities of Israel, as the Extraterritorial State, and Palestine, as the Territorial State. *Diakonia International Humanitarian Law Resource Centre in Jerusalem*.
- Zimmerman, A. (2013). Palestine and the International Criminal Court Quo Vadis? Reach and Limits of Declarations under Article 12(3). *Journal of International Criminal Justice*, 11(2), 303-329.
- Committee on the Elimination of Racial Discrimination (2012).
- Declaration of Principles on Interim Self-Government Arrangements (1993).
- Fourth Geneva Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War (1949).
- General Assembly(2018), Report of the Special Rapporteur on: 'The Situation of Human Rights in the Palestinian Territories Occupied Since 1967'(A/73/45717).
- General Assembly[A](2012), UN.Doc.A/RES/66/225.
- General Assembly[B](2012), UN.Doc.A/Res/67/19.
- General Assembly(2004), UN.Doc.A/RES/58/161.
- General Assembly(2003), Report of the Secretary-General Prepared Pursuant to General Assembly Resolution ES-10/13 (UN.Doc.A/ES-10/248).
- General Assembly(1989), UN.Doc.A/RES/ES-7/4.
- General Assembly(1980), UN.Doc.A/RES/35/122 .
- General Assembly(1977), UN.Doc.A/RES/32/14.
- General Assembly(1974), UN.Doc.A/Res/3210(XXIX).
- General Assembly(1973), UN.Doc.A/RES/3070(XXVIII).
- General Assembly(1970), UN.Doc.A/RES/2625(XXV).
- General Assembly(1960[A]), UN.Doc.A/RES/1541(XV).
- General Assembly(1960[B]), UN.Doc.A/RES/1514(XV).
- Gisha. (2007). Disengaged Occupiers: The Legal Status of Gaza, Legal Center for Freedom of Movement.
- Hague Convention(IV) Respecting the Laws and Customs of War on Land (1907).
- Harpaz, G., Others. (2012). Expert Legal Opinion on High Court of Justice 2164/09 Yesh Din in Support of the Petitioner's Motion for an En Banc Review.
- High Court of Justice. (2011). Yesh Din–Volunteers for Human Rights v. Commander of the IDF Forces in the West Bank and Others.
- HRC. (2022[A]). Report of the Special Rapporteur on the contemporary forms of racism, racial discrimination, xenophobia and related intolerance, E. Tendayi Achiume (UN.Doc.A/77/512).
- HRC. (2022[B]). Report of the Special Rapporteur on the Situation of Human Rights in the Palestinian Territories Occupied Since 1967, Francesca Albanese (UN.Doc.A/77/356).
- Human Rights Committee. (1984). General Comment No.12.
- International Court of Justice. (2004). Advisory Opinion, The Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory(A/ES-10/273).
- International Court of Justice. (1971). Advisory Opinion, Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia(South West Africa) Notwithstanding Security Council Resolution (1970).
- International Court of Justice. (2019). Advisory Opinion, Legal Consequences of the Separation of the Chagos Archipelago from Mauritius in 1965 (ICJ Rep.95).
- International Covenant on Civil and Political Rights (1996).

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (1996).
The Security Council. (1980). UN.Doc.A/Res/67/19.
Vienna Convention on the Law of Treaties (1969).

